

# ماجرای درخواست پدرزن که زوج جوان را به دادگاه کشاند

■ در گزارش زیر ماجرای اختلاف زوج جوان در دادگاه خانواده را می خوانید.

بزند، با تمام بی احترامی هایی که از سمت پدرش به من و خانواده ام شده، اما به خاطر دوست داشتن او تمام حرف ها را تحمل و سبک شده و به خاطر حرف پدرش و جناب قاضی مگر من چقدر توان دارم که صوری کنم...

گفت: نیاز به توضیح بیشتر نیست ماجرا را فهمیدم یک جلسه دیگر برایتان می گذارم، به پدرت هم بگو حتماً بیاید، اگر مشکل تان حل نشد و به نتیجه مناسب نرسیدید آن جلسه حکم را اعلام می کنم...

**نگاه کارشناس**  
امیرحسین صفوری - کارشناس حوزه خانواده  
در این پرونده می بیند که این زوج سن کمی دارند و البته اشتباه بزرگتر را سناز مشکدران راهکاری که وجود دارد این است دریافت مهریه زندگی خوب خود را وارد چالش غیرمنطقی کرده، اما برای حل این مشکل راهکاری که وجود دارد این است که خودشان مشکلاتشان را حل کنند و باید اگر مشکلی هم در زندگی شان پیش می آید از یک فرد متخصص در زمینه خانواده کمک بگیرند. همچنین جوانان باید دقت کنند این روزها کمتر به دنبال تجمل و تعیین مهریه های سنگین باشند تا این گونه و سوسه نشوند که مهریه خود را دریافت کنند...



اعتراضی به پدرش نمی کند. آقای قاضی، من همسرم را خیلی دوست دارم، هر چه خانوادش گفتند من گفتم چشم، اما حالا پدرش قصد بر هم زدن زندگی ما را دارد. من یک کارمند ساده ام، حقوقم با اضافه کاری ۵ میلیون تومان هم نمی رسد چطور مهریه اش را بدهم.

قاضی رو به سناز کرد و گفت دخترم شوهرت درست می گوید، سناز نگاه می کرد و به ساعتش و حلقه توی دستش کرد و با انفسوس فراوان گفت بله، ولی خب من که مهریه نمی خواهم، ما زندگی خوبی داریم، اما نمی توانم نسبت به کار پدرم اعتراض کنم، پدرم مرا به سختی بزرگ کرده بدون مادر، برای من سخت است که بخواهم روی حرفش حرف بزنم. این را به مهره دارم روز اول عقدمان گفتم، حالا هم مهره دارم مرا دوست دارد باید مهریه را بدهد. مهره دارم و به قاضی گفت و گفت جناب قاضی باور کنید آنقدر او سکوت می کند و حرفی نمی زند که من شک می کنم شاید خودش به پدرش می گوید این حرف ها را

**گروه حوادث-** باران نم نم می بارید و هوا بوی پاییز گرفته بود، حیاط دادگاه خانواده مثل همیشه شلوغ بود. دختر جوانی کنار درخت چنار داخل حیاط دادگاه ایستاده بود و شوهرش نیز به فاصله کمی از او روی زمین نشسته بود و به وی نگاه می کرد.

دختر جوان با برگه ابلغی که در دست داشت پس از چند دقیقه به همراه شوهرش راهی شعبه مورد نظر شدند. به محض ورود دختر با فاصله چند صدلی از همسرش نشست بعد رو به قاضی کرد و گفت جناب قاضی من از رفتارهای همسرم مهره دار خسته شدم، مدام بهانه می گیرد و بی مسئولیتی خودش را تقصیر پدر می داند.

قاضی رو به مهره دار کرد و گفت پسرم توضیح بده بینم ماجرا چیست؟ مهره دار نفس عمیقی کشید و گفت جناب قاضی من می گویم شما قضاوت کنید که من مقصرم یا پدر این خانم؟ در این موقع ناگهان سناز گفت هنوز چیزی نشده به پدر من گیر دادی؟ به پدر من چه ربطی داره؟ مهریه ام را باید بدهی، مهریه حق من هست، نباید بیش از اندازه در زندگی فرزندانشان دخالت کنند. این دخالت باعث شده که تو الان اینجا باشی...

مهره دار گفت جناب قاضی اجازه بدهید من ماجرای اصلی را که باعث شده اینجا برسیم دقیق تر برایتان بگویم. مهریه همسرم ۲۰۰ سکه است، حالا پدر خاتم با بالا رفتن قیمت سکه مدام به من می گوید باید مهریه را بدهی و گرنه در تمام کارهای ما دخالت می کرد حتی توی انتخاب خانه و وسایلش و من هم

## نسترن ۲۲ ساله مرابی آبرو کرد

او ۴ سال از من بزرگتر بود؛



به شدت نگران بود، از من خواست ارتباط را با نسترن قطع کنم اما من چنان شیفته او شده بودم که نه تنها در برابر خواسته مادرم مقاومت کردم بلکه همرا بخردم.

مادرم نیز که نتوان تامین هزینه گوشی را نداشت، شرط گذاشت که در قبال خرید گوشی، باید ارتباط من با نسترن قطع شود. من هم قبول کردم اما دیگر با هم از طریق شبکه های اجتماعی در ارتباط بودیم و تا تلاش می کرد با حرف های مرا مقابل مادر و ناپدری ام قرار بدهد.

او می گفت درس و مدرسه را کنار بگذارم و دو روز دنیا را به خوش گذرانی بپردازم چون حتی اگر رشته پزشکی هم در دانشگاه بخوانم، در نهایت باید چسه داری کنم و به امر و نهی های شوهرم گوش بدهم.

او می گفت باید کنار کنم و با اجازه یک منزل مجردی به دنبال کسب درآمد باشم.

با آن که می دانستم از هدفم دور شده ام اما با نظرش مخالفتی نمی کردم و به نصیحت های مادر و ناپدری ام گوش نمی دادم.

بالاخره تصمیم به ترک منزل گرفتم که مادرم متوجه ماجرا شد و تلاش کرد مرا از این کار باز دارد. در نهایت هم با آن دار دیگر شدم و با پاپس ۱۱۰ تماس گرفتم اما امروز که سرگذشت دخترانسی با این تفکر را در دایره مددکاری اجتماعی دیدم بسیار پشیمان شدم.

حالا هم از مشاوران و رئیس کلانتری سپاس گزارم که مسیر درست زندگی را نشانم دادند و از سقوط من در ده تپاهی جلوگیری کردند.

کممک مادرم با معدل بالایی پشت سر گذاشتم. اگرچه ناپدری ام شرایط مالی خوبی نداشت اما بسیار مهربان بود و همه چیز را با عدالت بین من و دختر خودش تقسیم می کرد.

به خاطر این که می دانستم سرپرستی من در این شرایط بد اقتصادی تا چند حد برای ناپدری ام سخت و دشوار است، تصمیم گرفتم خوب درس بخوانم تا در دانشگاه

فرهنگیان پذیرفته شوم. دیگر چیزی به آزمون سراسری باقی نمانده بود که با زن مطلقه ای آشنا شدم. «نسترن» در همسایگی مادرم زندگی می کرد و چهار سال از من بزرگ تر بود.

از سوی دیگر مادرم به منزل مادر نسترن رفت و آمد داشت و به همین دلیل خیلی زود من و او صمیمی شدم، طوری که نسترن به راهنما و مشوق من تبدیل شده بود و من همه حرف هایش را بی چون و چرا می پذیرفتم.

تدریجاً با هم قلبان می کشیدیم و با گوشی هوشمند او تا پاسی از شب در فضای مجازی سیر می کردیم.

مادرم که با دیدن این وضعیت

گروه حوادث- آن زن مطلقه مدام در گوشم می خواند که درس خواندن هیچ فایده ای ندارد، حتی اگر پزشکی هم بشوی باز هم باید بچه داری کنی و زیر نظر شوهرت باشی! پس باید روزگار جوانی را خوش باشی و با اجازه یک منزل مجردی خوش گذرانی کنی و ...

این ها بخشی از اظهارات دختر ۱۸ساله ای است که با راهنمایی نیرهای گشت پاپس به همراه مادر و ناپدری اش به دایره مددکاری اجتماعی کلانتری سناباد مشهد مراجعه کرده بود.

این دختر جوان که با شنیدن سرگذشت تلخ دختران فراری، گویی فرجام مسیر و تفکر اشتباهش را در آینه می دید، درباره سرگذشت خود به کارشناس اجتماعی کلانتری سناباد مشهد گفت: سه سال قبل که در اصفهان تحصیل می کردم، روزی به طور اتفاقی پرونده تحصیلی ام را روی میز مدیر مدرسه دیدم و به دلیل کنجکاوی، دور از چشم مدیر مدرسه آن را ورق زدم.

در کمال ناپاوری ناگهان نام زن دیگری را دیدم که علاوه بر نام مادرم در کپی شناسنامه پدرم وجود داشت. آن جا بود که فهمیدم من با نامادری زندگی می کنم و مادرم همان زنی است که نام او در شناسنامه وجود داشت، اما هیچ نشانی یا شماره تلفنی از او در پرونده نبود.

بالاخره با کمک یکی از همکلاسی هایم که تلفن هوشمند داشت، اطلاعات مادرم را در اینترنت کارم

بان که ۱۵سال در کنار نامادری قد کشیده و بزرگ شده بودم اما مهریانی ها و محبت های بی دریغ او چنان بود که هیچ وقت نفهمیدم «نازنین» نامادری من است.

مغازه پدرم ۴ جعبه سیگار، یک میلیون و پانصد هزار تومان پول و گوشی تلفن همراه او نیز سرقت شده بود.

**ردپای پسر معتاد**  
با شکایت مرد جوان، تحقیقات

آغاز شد و مأموران پلیس در تحقیق از مغازه دارها، به صاحب یک مغازه بستنی فروشی رسیدند که سرخ اصلی را در اختیار مأموران قرار داد.

او به مأموران گفت: مدتی است که مردی به نام اشکان با فریبرز کار می کند. او پیک موتوری است و برای فریبرز جنس می آورد و گاهی اوقات اجناس

**گروه حوادث-** پیک موتوری وقتی نتوانست طلبش را از پسر مرد مغازه دار بگیرد با بستنی مسموم به سراغ او رفت و مرگش را رقم زد.

چندی قبل مرد جوانی به پلیس رفت و از مسومیت پدر ۷۲ ساله اش خبر داد. او گفت: پدرم فریبرز در یکی از محله های جنوبی تهران مغازه خواربارفروشی دارد. دیدش یکی از مغازه دارها با ما تماس گرفت و گفت پدرم بی هوش داخل مغازه اش افتاده است. بلافاصله خومان را به مغازه پدرم رساندیم و او را به بیمارستان بردیم. از

## بستنی مسموم برای تسویه حساب با بدهکار

از مغازه بستنی خریدم و داخل آن قرص بی هوشی ریختم. وقتی پیرمرد بی هوش شد از مغازه اش چند پاکس سیگار و پول و گوشی تلفن همراهش را سرقت کردم.

**با سیگارها چه کردی؟**  
سیگارها را فروختم و بدهی ام را پرداخت کردم و هزینه مواد مخدرم و کمی هم برای خانه وسیله خریدم.

**چه شد که به محل برگشتی؟**  
می خواستم بینم چه اتفاقی برای پیرمرد افتاده است. من قصد قتل او را نداشتم.

او را به خانه می رساندم.  
**چرا او را مسموم کردی؟**  
چند باری برای پیرمرد مواد غذایی و جنس برده بودم و او سه میلیون و پانصد هزار تومان به من بدهکار شده بود. اما برای پرداخت این پول مدام امروز و فردا می کرد. بعد از من خواست برایش چند جعبه آبیوه و نوشیدنی بیورم، ولی پول آنها را هم نداد.

من برای پرداخت پول نوشیدنی ها که ۱۳۶ هزار تومان شده بود از خواهرم قرض گرفته بودم. باید به پول هایم می رسیدم.

بله، ۱۷ سالی می شود که تریاک مصرف می کنم و این اواخر هم شیشه مصرف می کنم.  
**شغل چیست؟**  
پیک موتوری هستم.  
**با فریبرز چطور آشنا شدی؟**  
مدتی قبل در حال عبور از خیابان بسودم که او را کنار خیابان دیدم. منتظر ماشین بود.

سوارش کردم و به مغازه اش رساندم و بعد از آن باهم دوست شدیم. گاهی برایش وسایل می خریدم و گاهی بارهایش را جابه جا می کردم. شب ها نیز

جنایی ادامه یافت.  
در حالی که تحقیقات ادامه داشت

کندام از افراد خانواده شماره تماس آدرسی از اشکان نداشتند.  
**مرگ پیرمرد**  
در ادامه پیرمرد مغازه دار در حالی

که هر روز حالش بدتر می شد به مأموران گفت که شب حادثه اشکان برایش بستنی برده و او بعد از خوردن بستنی حالش بد شده است. در حالی که تلاش برای دستگیری اشکان ادامه داشت فریبرز در بیمارستان جان باخت. با مرگ وی تحقیقات وارد مرحله جدیدی شد و رسیدگی به پرونده با دستور بازپرس

را جا به جا می کند. حتی چندین بار دیده ام که شب ها پیرمرد را با موتورش به خانه می رساند. شب حادثه اشکان به مغازه ام آمد و بستنی خرید و به داخل مغازه برد. او ادامه داد: اواخر شب بود که داشتم مغازه را تعطیل می کردم که دیدم چراغ مغازه فریبرز همچنان روشن است. عجیب بود او هیچ وقت تا این موقع شب مغازه اش را باز نمی گذاشت. وقتی داخل رفتم فریبرز را دیدم که بی هوش داخل مغازه افتاده است. خانواده فریبرز نیز مدعی شدند که اشکان مدتی است که برای پدرشان جنس می آورد و شب ها

## نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

### خدمات خرید و فروش و ...

### استخدام مفقودی

### استخدام

### کار در ارتفاع

شرکت ارتفاع کاران اورست پارسیان

**داربست فقط هزینه اضافه است!**

- زنگ زدایی و پاشش ضدزنگ  
- شستشوی شیشه های نما  
- پیچ و رول پلاک سنگ نما  
- نانو عایق کاری نما

- احیای نماهای چوبی (ترموود) و ...

۰۹۱۳۰۵۴۳۳۹۳ / ۰۹۳۶۷۸۸۳۲۹۶

### خدمات مفقودی

اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۰۶۹۳۳ به نام حسن خوان روح علی آبادی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد

اصل سند خودرو تویوتا کمری مشکی به شماره پلاک ۲۲ - ۱۴۱۹۷ و شماره موتور 2AZA507047 و شماره شاسی 6TIBE42K58X493189 به نام کمال هداوند میرزایی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد

کارت تردد فرودگاهی بنام ابوطالب دهبل کن نیا کد پرسنلی ۸۲۸۳۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد

### استخدام

نیازمندیم یک شرکت معتبر در کیش به یک مهندس تأسیسات با تجربه نیازمند است

شماره تماس: ۰۹۱۲۴۳۷۲۲۴۲

به یک کارگر ساده نیازمندیم

شماره تماس: ۰۹۳۴۷۶۸۶۴۵۲

دعوت به همکاری خبرنگار جهت فعالیت در نشریه

تلفن تماس: ۰۷۶-۴۴۴۲۴۹۹۹

### بافت موهانیه

با ۴۰٪ تخفیف ویژه

(با ۷ سال سابقه کار در پلاژ بانوان)

hanibaftkish

۰۹۳۹۱۴۴۷۱۱۳

### خدمات مفقودی

شرکت آریا اطلس کیش

اظهارنامه اشخاص حقیقی و حقوقی حسابداری، حسابرسی، بیمه تأمین اجتماعی، خرید و فروش فصلی، مالیات بر ارزش افزوده، حقوق و دستمزد

تلفن مرکز: ۰۷۶۴۴۴۴۶۱۱۵۱

تلفن همراه: ۰۹۱۲۷۰۵۷۱۷۳

آدرس: خیابان ساحل، بازار دیپلمات، طبقه اول تجاری واحد ۱۰۹

### استخدام

نیازمندیهای اقتصاد کیش

۴۴۴۲۴۹۹۹ ۴۴۴۲۰۲۸۶

شماره تماس: ۰۹۳۴۷۶۹۷۳۵۷

**شرکت شاندیز کیش**

## ضد عفونی

اماکن قرنطینه ای، منازل مسکونی تجاری، اداری، پروژه هاو ... با مه پاش های سرد - فوری